



ارتباط اختلافِ قرائات با تحریفِ قرآن*

کاظم استادی

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه غرب

چکیده:

در طول دوران اسلامی، وجود برخی از روایات در جوامع روایی اهل سنت و شیعه باعث شده تا برای عده‌ای، منشأ ایجاد توهم «تحریف در قرآن» شود. محدث نوری کتاب مستقلی با عنوان «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» نوشت و مجموعه روایاتی را در زمینه «تحریف قرآن» عرضه داشت که بیشتر آنها شامل روایات اختلاف قرائات در قرآن می‌باشند.

تاکنون کتاب‌های بسیاری در رد این کتاب نگارش شده است. یکی از دلایلی که در این کتاب‌ها عرضه شده، این مهم است که اختلاف قرائات ربطی به تحریف قرآن ندارد و وجود آنها هیچ خدشه‌ای بر مصونیت قرآن وارد نمی‌سازد.

این مقاله در صدد است تا ارتباط «اختلاف قرائات» را با موضوع «تحریف قرآن» تبیین نموده و در نهایت نتیجه‌گیری نماید که اختلاف قرائات به تحریف قرآن مرتبط است.

کلیدواژه‌ها:

اختلاف قرائات / قرآن / تحریف / تحریف قرآن / تحریف لفظی

در صدر اسلام زبان و لهجه‌ها و گویش‌های مختلف عربی در مناطق گوناگون جزیره العرب و جغرافیای اسلام وجود داشته است که به عقیده عده‌ای (صرف‌نظر از موضوع تعدد نزول قرآن)، اختلافات قرائات در برخی از کلمات قرآن، نتیجه همین اختلاف لغات و لهجه‌های عربی و تعدد آنها بوده است (طبری، 9/1 به بعد)

* تاریخ دریافت: 1392/3/25، تاریخ تأیید: 1392/4/17.





که حتی در برهه‌ای، این اختلافات موجب جنگ‌های خونین شده است. (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، 340-333/1)

جدای از درستی یا نادرستی این مسائل، آنچه در موضوع نسبت اختلاف قرائات به تحریف قرآن بسیار مهم است، این نکته می‌باشد که در کتب تاریخ قرائات، مراحل و تطورات مختلفی را برای قرائت قرآن از نزول وحی تا دسترسی کنونی آن برشمرده و حتی برخی تا شانزده مرحله برای این سیر و تطوّر ذکر نموده‌اند. (فضلی، 176-21)

در هر صورت این تطورات به علاوه نواقص و کمبودهای خط عربی در صدر اسلام، تغییراتی در سیر خوانش و نگارش کلام وحی پدید آورد. این تحولات منجر به ظهور علمی جدید در قرائت قرآن شد و پس از آن نیز، اجتهاد قراء به این تغییرات خوانش قرآن دامن زده است. (همان، 130)

صرف نظر از دلایل بروز و ظهور قرائات مختلف و گوناگون قرآن، اکنون که ما در پیشگاه قرآن کریم قرار داریم، مواجه با متن مستند تاریخی از «مصحف امام» نیستیم و در مقابل ما قرآن‌هایی موجودند که هر کدام دارای نگارش‌ها و قرائت‌های خاص خود می‌باشند.¹

ما به یقین نمی‌دانیم که کدام یک از این قرائات، قرائت پیامبر 6 یا مورد تأیید ایشان است. از همه مهم‌تر اینکه تغییر و تحولات قرائات قرآن مختص یک زمان نیست و در دوره‌های مختلف، متکثر شده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد به صرف تأییدات ثانوی حدیثی از معصومین : یا محدثان، نمی‌توانیم حقیقت اصلی کلام الهی را از میان این تنوع پیدا کنیم؛ چرا که این تأییدات، ممکن است مختص به دوران حضور برخی معصومین : بوده باشند، اما تعدادی از این قرائات پس از دوره حضور معصومین : یا تأییدات حدیثی آنها، ایجاد یا ترویج شده‌اند (خویی، بیان فی تفسیر القرآن، 130 به بعد) و گفته شده که انحصار قرائات قرآنی، پدیده‌ای مربوط به قرن چهارم هجری می‌باشد. (لسانی فشارکی، 110)

آنچه اکنون مهم است، چرایی این اتفاقات نیست، بلکه این حقیقت آشکار است که اکنون در مقابل ما چندین قرائت با اختلافات مشخص وجود دارند که حتی





برخی در تواتر همه آنها مشکوکند. و برخی نیز عقیده دارند قرآن واحد است و نمی‌تواند همه این قرائات، صحیح و از جانب پیامبر 6 باشد.

وجود این اختلاف قرائات به علاوه منازعات دینی و فرقه‌ای میان اهل سنت و شیعه در دوره‌های مختلف، باعث شده که برخی توهّم نمایند که متن قرآن تحریف شده است.

در دو قرن اخیر، شاید نخستین کسی از شیعه که در این زمینه به‌طور مستقل مطلب نوشته و مسأله تحریف را مطرح نموده است، سید نعمت‌الله جزایری می‌باشد. پس از وی، محدث نوری کتاب مستقلی با عنوان «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» نوشت و مجموعه روایاتی را در زمینه تحریف قرآن عرضه داشت که منتقدان وی تأکید دارند بیشتر آنها شامل روایات اختلاف قرائات در قرآن می‌باشند.

تاکنون کتاب‌های بسیاری در رد این کتاب نگارش شده است.² یکی از دلایلی که در این کتاب‌های انتقادی عرضه شده، این مهم است که اختلاف قرائات ربطی به موضوع تحریف قرآن ندارد و یا وجود آنها هیچ خدشه‌ای بر مصونیت قرآن وارد نمی‌سازد.

به نظر می‌رسد طرح این ادعا به صورت کلی نمی‌تواند باطل کننده نظر قائلان به تحریف قرآن باشد، بنابراین مناسب است که «نسبت اختلاف قرائات به تحریف قرآن» به صورت ریزموضوعات متنوع و مرتبط مطرح شده و توسط محققین، مورد پژوهش دقیق قرار گیرد.

توضیح یا ابهام‌زدایی از مفهوم «اختلاف قرائات»

فرض کنید مطلبی وحی شود و توسط شخصی با لهجه تهرانی خوانده شود و بر اساس همان لهجه تهرانی، نگارش شود. اگر این متن «واحد اصل» توسط شش لهجه دیگر، همانند شیرازی، اصفهانی، یزدی، مشهدی، قمی و آبادانی خوانده شود، حالات تلفظی و شکلی متفاوتی پیدا می‌کند. (ر.ک: آرنف، مارک؛ ویلیام اگرادی؛ مایکل دابروولسکی، درآمدی بر زبان شناسی معاصر)





اما این حالات فعلاً برای متن اصلی مشکل‌ساز نیست؛ چراکه در هر جا و هر زمانی (در محدوده فرضی ما) متن اصلی، «واحد» است و تنها خواندن از آن متن، متغیر شده است و به راحتی و با حذف شاخصه‌های هر لهجه قرائت شده، می‌توان به متن اصلی و لهجه تهرانی پی برد.

حتی اگر در موقعیتی، متن‌هایی از هر هفت لهجه و توسط گویندگان همان لهجه‌ها نگارش و مکتوب شود، این متن‌های جدید، هنوز هم تفاوت‌هایی قابل شناسایی با متن اصلی دارند. به عنوان مثال، متن نوشته شده به لهجه اصفهانی و نگارنده اصفهانی، شاخصه‌هایی دارد³ که با شناخت لهجه اصفهانی، می‌توان تفاوت‌های این متن جدید را با متن اصلی، که مثلاً تهرانی است، شناسایی نمود.

اما مشکل تغییر و تحولات غیر قابل شناسایی متن اصلی موقعی خواهد بود که در طول زمان، فردی مثلاً شیرازی از روی متنی با لهجه اصفهانی، مطلبی را بخواند و آن را با شاخصه‌های لهجه خودش نگارش کند. این متن جدید «ترکیبی» خواهد بود و شناسایی تفاوت‌های آن با متن اصلی تهرانی (اگر در دسترس نباشد) ممکن نیست و یا بسیار مشکل است. برای دقت در این معنا، به تغییرات متن زیر توجه کنید:

می‌گویمش راست بگو دوستم داری؟ می‌گوید وای نه. (تهرانی)

میگمش راسش بُوگو دوسم می‌داری؟ می‌گه وئی نه. (شیرازی از روی متن تهرانی)

میگمدا راسشو بُوگو دوسم میداری؟ می‌گه وئی نه. (اصفهانی از روی متن

شیرازی) و...

اگر این تغییرات ادامه پیدا کنند و در زمان‌های بعدی متن اصلی مفقود شود، در این وضعیت، شناسایی و تشخیص متن اصلی از متن‌های بعدی، ناممکن یا بسیار مشکل و دارای ابهام خواهد بود.

در حال حاضر به نظر می‌رسد به غیر از نواقص مهم خط عربی در صدر اسلام،⁴ احتمالاً متن قرآن نازل، دستخوش این تغییرات یا مشابه آن، در طول حدود یک تا دو قرن ابتدایی شده است. با توجه به این موضوع، لازم است پیرامون اختلاف قرائات قرآن، دو مفهوم متفاوت و مستقل مورد دقت پژوهشگران واقع شود:

1- اختلاف قرائات لهجه‌ای که در زمان حضور پیامبر ﷺ وجود داشته و سفارش شده است: «اقرأوا كما يقرأ الناس» (حرّ عاملی، 821/4) که ممکن است





شامل هفت قرائت لهجه‌ای باشد و شاید برخی از روایات ناظر بر آن باشد. مثلاً از امام صادق 7 روایت شده است که: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَادْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يَفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ...» (شیخ صدوق، 358/2)؛ «قرآن به هفت حرف نازل شده و دست‌کم هر امامی می‌تواند به هفت وجه فتوا دهد.»

همچنین پاره‌ای از این روایات، از جمله روایت «انزل القرآن علی سبعة احرف»⁵ یکی از مستمسک‌های طرفداران این نظریه است که قرآن مرکب از لهجه‌ها گوناگون عرب است.⁶ به عنوان نمونه، برخی از علمای اهل سنت از جمله طبری، منظور از «هفت حرف» در این روایت را، عبارت از لهجه‌های مختلف عربی می‌دانند. (طبری، 9/1)

هر چند برخی دیگر از دانشمندان ضمن نقد روایاتی که نزول قرآن را به لهجه‌های گوناگون عرب دانسته‌اند، بر این باورند که قرآن به یک لهجه نازل شده و آن نیز فقط لهجه قریش است که پیامبر اسلام 6 از میان آنها به پیامبری مبعوث شد. (همان، 23)

2- اختلاف قرائت شکل جدید و تحول یافته‌ای است که در طول مدت حدود یک تا سه قرن پس از رحلت پیامبر 6 رایج شده است. این قرائت تعداد بسیاری را شامل می‌شود که چهارده مورد آن، بیشتر مورد توجه محققین و هفت مورد آن مشهور می‌باشد. این قرائت، جدای از تفاوت فرم‌های لهجه‌ای، تفاوت‌های غیر لهجه‌ای همانند کمی و زیادی در حروف و کلمات نیز دارند که در آینده، به انواع آنها خواهیم پرداخت.

برخی از علما دلیلی که برای حجیت این قرائت موجود ارائه داده‌اند، حدیث معروف «انزل القرآن علی سبعة احرف» است؛ یعنی قرآن به هفت حرف نازل شده است، تا اشاره‌ای باشد به قرائت سبع موجود.⁷

از سوی دیگر، وجود برخی روایات مقابل احادیث «سبعة احرف» سؤال برانگیز می‌باشد. به عنوان مثال، از امام باقر 7 روایت شده که فرمودند: «قرآن یکی است و از پیشگاه خدای یکتا نازل گردیده است، ولی اختلاف از ناحیه راویان است.» نظیر همین روایت نیز از امام صادق 7 آمده است (کلینی، 453/2 و 630). بنابراین عده-





ای در مقام ردّ حدیث «سبعة احرف» برآمده و عقیده دارند نزول قرآن با «حروف هفت‌گانه» معنا و مفهوم صحیحی ندارد، از این رو این گونه روایات را باید کنار گذاشت؛ مخصوصاً بعد از آنکه روایاتی از امام باقر و امام صادق **ع** بر دروغ بودن آن روایات دلالت می‌کند مبنی بر اینکه قرآن تنها با یک حرف نازل شده و تمام اختلافاتی که وجود دارد، از طرف راویان و قاریان است. (خویی، 260)

همچنین مرحوم سید محسن حکیم پیرامون حدیث سبعة احرف، می‌نویسد:

«حدیث مزبور نمی‌تواند ناظر به قرائات سبع باشد، زیرا پدیده حصر قرائات در سبع، در اوایل سده چهارم به وقوع پیوست، یعنی دو قرن پس از صدور حدیث مذکور.» (حکیم، 242/6)

هر چند ممکن است این حدیث و روایات از این دست اگر صحیح باشند، ناظر به قرائات معروف در عصر ائمه باشد که پیش از پیدایش قرائات سبع متأخر، موجود بوده و در حالت اول بیان شد.

در هر صورت منطقی است که اگر قرائتی ثابت شود در عصر پیامبر و ائمه : شهرت مردمی داشته است، جایز القرائت باشد. اما نکته بسیار مهم این است که اکنون نمونه‌ای تاریخی و مکتوب از متن اصلی قرآن در صدر اسلام در دسترس نیست⁸ تا بتوانیم با تطبیق با آن، قرائت صحیح پیامبر **ع** را تشخیص بدهیم. بر فرض که این نمونه کهن و کامل یافت شود، به‌خاطر معایب خط عربی مصاحف صدر اسلام، تشخیص قرائت اصلی و درست از این اختلاف‌ها مقدور نیست.

بنابراین می‌توان گفته انتخاب قرائاتی که اکنون توسط برخی برگزیده و استعمال می‌شود، تاریخمند نیست، بلکه به استناد برخی از روایات ثانوی سفارشی، از سوی معصومین و یا غیر معصومین : و دلایل دیگر، مورد پذیرش واقع شده‌اند. همانند قرائت حفص از عاصم، که اکنون در بیشتر کشورهای اسلامی رایج است.

اکنون موضوع ما پرداختن به این ابهامات نیست، بلکه اشاره به این مطلب جهت روشن شدن اهمیت موضوع اختلاف قرائات بود و نباید آن را دست کم گرفت. اما قبل از اینکه به نسبت اختلاف قرائات قرآن به تحریف قرآن بپردازیم، لازم است به شش موضوع به عنوان مقدمه و پیش‌زمینه اشاره داشته باشیم که توجه به آنها، نتیجه‌گیری نهایی را برای خواننده آسان می‌نماید.





1. صحتِ تواتر و استعمالِ قرائت قرآنی

انواع قرائت را شش نوع دانسته‌اند: متواتر، مشهور، آحاد، شاذ، مجعول و حدیث مدرج. اما قرائت با توجه به صحتِ سند، انطباق با عربیت و دستور زبان و لغت و مطابقت با رسم الخط مصحف عثمانی، به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف قرائت متواتر.⁹

ب قرائت صحیح (که شامل قرائت جامع ارکان و شرایط سه‌گانه و نیز قرائت شاذ است).

در تواتر قرائت سبع، سه قول مفروض است (ر.ک: کمالی، 173):

اول آنکه مطلقاً متواترند و همه آنها از مصادیق «مما نزل به الروح الامین علی قلب سید المرسلین» می‌باشند.¹⁰

دوم آنکه قرائت سبع، قسمتی از آنها از قبیل «هیأت کلمه» است؛ مثل مد و لین و تخفیف همزه و اماله و امثال آن. اینها غیر متواترند، و لکن تواتر آنها لازم و واجب نیست. و قسمتی از آنها مثل جوهر لفظ است؛ مانند «مَلِک» و «مَالِک»؛ و اینها متواترند.¹¹

سوم آنکه مطلقاً متواتر نیستند، هر چند که «جوهر لفظ» باشد.¹²

مشهور علمای عامه اعتقاد به تواتر قرائت سبع و حتی قرائت عشره قرآن دارند. به عنوان نمونه، رازی در «تفسیر کبیر» گفته است: بیشتر علما، رأیشان به تواتر است (عباسی، 106). اما پیرامون نظر غالب علمای شیعه در تواتر یا عدم تواتر قرآن دو ادعای متناقض وجود دارد. برخی همانند سید صدرالدین قمی در «شرح وافیه» فرموده است:

«معظم مجتهدین از اصحاب ما به تواتر قرائت سبع حکم کرده‌اند. به عنوان

نمونه، علامه حلی می‌نویسد: قرائت قرآن با هر یک از قرائت هفت‌گانه جایز

است؛ زیرا همه هفت قرائت، متواتر است.» (قمی، بخش صلوة)

اما از سوی دیگر، برخی موضوع جواز قرائت را از موضوع تواتر قرائت جدا نموده‌اند؛ به این بیان که در فتاوا نمی‌توان به این قرائت استدلال کرد و از این نظر حجیت ندارند. و عقیده دارند که قرائت عشره و یا سبعة برخلاف آنچه که مشهور علمای عامه و دو نفر از علمای شیعه (شهید اول در ذکری و شهید ثانی در روض





الجنان) گفته‌اند، متواتر نیستند (شکوری، 281). بنابراین عده‌ای از علما و فقیهان شیعه (همچون شیخ انصاری و آیت الله خویی و معرفت) در مورد تواتر قرائات نظر موافق ندارند. (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، 137؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج 2، بخش تواتر قرائات سبع)

البته عامه علمای شیعه و سنی از متقدمین و متأخرین، لااقل به صحت و موثوق بودن قرائت‌های قراء سبعه، به‌خصوص در خواندن نماز، تلاوت قرآن و بعضاً در صدور احکام و فتاوی فقهی نظر موافق داده‌اند. همچنین بسیاری از علمای اهل سنت و اندکی از دانشمندان تشیع، قراء عشره را نیز موثوق دانسته و قرائت بر طبق آن را جایز می‌دانند. و نیز، عده کمی از علمای اهل تسنن بر قرائات چهارده‌گانه، رأی مساعد و موافق دارند. (ر.ک: مجلد عباسی، قرائات قرآنی از دیدگاه تشیع)

از سوی دیگر، برخی عقیده دارند گرچه قرائات گوناگون متواتر نیستند (معرفت، علوم قرآنی، 193)، اما نص قرآن، بالضروره متواتر است؛ یعنی از هر نسلی به نسل دیگر به تواتر نقل گردیده است. (همو، صیانة القرآن من التحریف، 37)

به نظر می‌رسد که این ادعا سست است؛ چراکه ما اکنون متن و نص اصلی قرآن یا متنی کامل و مستند از دوران پیامبر ﷺ را در دسترس نداریم و آنچه اکنون و در دوره‌های گوناگون از نص قرآن در دسترس بوده است، دچار همان مشکلات و معضلات قرائات قرآن می‌باشند. بنابراین نصی در دسترس نیست تا بالضروره متواتر باشد، بلکه آنچه اکنون در دست ماست، متن‌های مختلفی است که یا قرائات گوناگون از آنها استخراج شده‌اند، و یا متن‌هایی است که از قرائات گوناگون نگارش یافته‌اند؛ همانند متن رایج کنونی در بیشتر کشورهای اسلامی.

بنابراین از جمله مسائلی که جا دارد در اینجا مورد اشاره قرار گیرد، مسأله فرق میان قرائات از یک سو و قرآن از سوی دیگر می‌باشد. آیا هر قرائتی از کلام وحی، قرآن محسوب می‌شود؟ کدام یک از قرائات موجود، قرآن هستند؟

اهم اقوال و آراء در این زمینه به قرار زیر است: (فضلی، 86)

الف) قرآن و قرائات، دو حقیقت متفاوت از یکدیگر هستند

بدرالدین زرکشی و برخی دیگر عقیده دارند:

«قرآن و قرائات دو حقیقت متغایر هستند. قرآن عبارت از وحی است که بر





محمد 6 به منظور بیان قوانین الهی و اعجاز نازل شده است، اما قرائات عبارت از اختلاف وحی از لحاظ حروف و کلمات و کیفیت ادای حروف این کلمات از نظر مشدد و یا مخفف خواندن و امثال آنها است.» (زرکشی، 318/1)

همچنین از دانشمندان معاصر نیز چند تن قائل به تفاوت میان قرآن و قرائات هستند؛ همانند دکتر صبحی صالح، ابراهیم ایبیری و آیت‌الله سید ابوالقاسم خوبی. وی می‌نویسد:

«هر یک از این قرآء سبعة ممکن است احياناً گرفتار اشتباه شده باشند، و دلیلی از نظر عقل و شرع وجود ندارد که لزوماً باید از قاری خاصی از این قرآء سبعة و یا دیگران در قرائت قرآن پیروی نمود. عقل و شرع نیز ما را از پیروی امری که قطعی و یقینی نیست، منع کرده است.» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، 171/1)

ب) تفاوت قرائات از لحاظ شمول آنها بر شرایط قرائات صحیح

در این نظریه آمده است اگر قرائاتی واجد صحت سند و منطبق با دستور زبان عربی و مطابق با رسم الخط مصحف عثمانی باشد، می‌توان آن را به‌عنوان قرآن تلقی کرد و میان چنین قرائات و خود قرآن تفاوتی وجود ندارد. اما آن قرائاتی که حتی فاقد یک شرط از این شرایط سه‌گانه باشد، نمی‌توان آن را به‌عنوان قرآن تلقی کرد و فقط می‌توان عنوان قرائات و یا قرائت را بر آن اطلاق نمود و باید میان این گونه قرائات و قرآن تفاوت گذاشت. این نظریه را جمهور علما اظهار کرده‌اند. هر چند که تشخیص این شرایط، محک و معیار مبراً از خطا ندارد و در انتها نمی‌تواند «این‌همانی» تطابق قرائت تأیید شده با قرائت پیامبر 6 را مطلقاً ثابت کند.

ج) هر قرائتی حتی قرائات شاذ نیز شایسته احراز عنوان «قرآن» است
ابن دقیق العید، چنین نظریه‌ای را متذکر شده است. (فضلی، 87)

2. معرفی قرائت‌های مشهور

برای اطلاع از انواع قرائت‌های قرآن، می‌توانید به آثاری که از سال 90 تا 324 قمری تألیف شده‌اند، مراجعه فرمایید (همان، 40). از این آثار برمی‌آید که قرائات





موجود قرآن، شامل قرائات مشهور یا «قرائات سبعة»، «قرائات آحاد» و «قرائات شاذ» می‌باشند. (آشوری، 366-395)

صرف نظر از دلایل توافق و هماهنگی مردم دربارهٔ این قراء و اقتدا و پیروی از آنان (طبرسی، مجمع البیان، 25/1)، باید دانست که برخی از این قرائات را اصحاب ائمه معصومین : نقل نکرده‌اند،¹³ بلکه ناقل آنها بیشتر نویسندگان کتب تفسیر و قرائات، همچون طبری، زمخشری، ابن خالویه، ابو عمرو دانی و ابن الجزری بوده‌اند. همچنین هر چه از سده‌های پس از عصر غیبت به جلو می‌آییم، مفسران شیعه کمتر به نقل قرائات خاص اهل بیت : می‌پردازند و در عوض، حجم روایات قرائات از قاریان مشهور یا حتی شاذ، بیشتر می‌شود (ر.ک: کریمی‌نیا، اختلاف قراءات یا تحریف قرآن). به‌گونه‌ای که برخی مؤلفان کتب قرائات، ملاک‌هایی را معرفی و بر اساس آن، قرائاتی را انتخاب نمودند. به‌عنوان مثال، ابن الجزری در معرفی این قرائات می‌گوید:

«قرائاتی است که سند آنها از مزیت صحت برخوردار می‌شود و این قرائات منطبق با ضوابط عربیت و موافق با رسم الخط عثمانی می‌باشد.» (ابن الجزری، منجد المقرئین، 15)

هرچند در تعریف و تشخیص این ملاک‌ها¹⁴ و نیز معیار صحت سند نیز اختلافاتی وجود دارد (فضلی، 71). البته این تنوع نظرات و معیارها و نیز وجود مؤلفان و آثار مرتبط با قرائات که از قرن چهارم تا دوازدهم هجری امتداد داشته است، نتوانست از شهرت و حیثیت قرائات سبع بکاهد، بلکه این قرائات، شهرت خود را حفظ کرده و به‌عنوان محور بحث و مطالعه و تدریس، مورد توجه و عنایت بوده و هست. (همان، 66)

3. برخی از روایات اختلاف قرائات

روایاتی که در موضوع اختلاف قرائات مطرح می‌شود، حداقل دارای دو تقسیم بندی است:



**یک. روایات موضوعی**

برخی از آنها به صورت کلی نسبت به قرائت قرآن یا قرائات قرآنی، ادعایی را مطرح نموده‌اند که عده‌ای اندک از علما (همانند محدث نوری)، آن را یکی از دلایل تحریف قرآن می‌دانند. در بررسی این روایات، به «فقه الحدیث» و نقد متن توجه شده و توضیح داده شده است که مراد از تعبیرهای به کار رفته در این روایات باید معلوم شود. این تعبیر معمولاً حاکی از کاستی و افتادگی متن است؛ مانند «کُنَّا نَقْرَأُ...»، «قَرَأْهَا»، «نَقْرُئُهَا...»، «كَذَا أَنْزَلْت» و «هَكَذَا أَنْزَلْت» و نیز تعبیرات دالّ بر افزونی واژه یا جمله.

منتقدان دلایلی را بر رد دلالت این روایات بر تحریف قرآن بیان داشته‌اند، همانند اینکه شواهد حاکی از آن است که واژه «قَرَأَ» و «قَرَأَ» در صدر اسلام به معنای لغوی «خواندن» نبوده است؛ مثلاً اگر گفته می‌شد فلان کس «أَقْرَأَ» است، بدین معنا نبوده که او خوشخوان‌ترین است. (شوشتری، 331/4؛ ابن هشام، 1071/4؛ زیدبن علی 343/1)

دو. روایات مصداقی

اما تعداد زیادی از روایاتی که به اختلاف قرائات پرداخته‌اند، به طور مستقیم به مصداق برخی از حروف و کلمات و یا جابه‌جایی برخی از آنها اشاره دارند که دلیل بر تفاوتی اندک در برخی از آیات قرآن می‌باشد و اکنون در کتاب‌های قرائات قرآنی، به صورت یکجا جمع‌آوری شده و در دسترس هستند.

در مقاله حاضر، دسته دوم، یعنی روایات مصداقی اختلاف قرائات، مدنظر می‌باشد که پیرامون آنها می‌گوییم: روایات صحیح از رسول خدا 6 و معصومین 7، مآخذ منحصربه‌فرد و منبع اصیل قرائت از دیدگاه علمای اسلامی است. بنابراین جدای از کتاب‌هایی که به طور مستقل به موضوع قرائات قرآن پرداخته‌اند و روایات از این دست در آنها فراوان است، در این پنج عنوان کتاب نیز می‌توانید روایات متعددی پیرامون اختلاف قرائات بیابید: 1- تفسیر ابن ماهیار، 2- تفسیر العیاشی، 3- تفسیر علی بن ابراهیم القمی، 4- الکافی شیخ کلینی، 5- ناسخ القرآن سعد بن عبدالله قمی.

همچنین در آثار زیر نیز مواردی از روایات اختلاف قرائات ذکر شده است:





1. الاحتجاج، طبرسی، دو روایت (ش 279 و 354). 2. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، دو روایت (ش 884 و 1038). 3. الاستغاثة فی بدع الثلاثة، یک روایت (ش 271). 4. اصل، عاصم بن حمید حنات، یک روایت (ش 906). 5. اکمال الدین، صدوق، یک روایت (ش 271). 6. الامالی، سید مرتضی، یک روایت (ش 971). 7. الامالی، شیخ صدوق، دو روایت (ش 283 و 661). 8. الامالی، شیخ طوسی، دو روایت (ش 151 و 799). 9. بشارة المصطفی، یک روایت (ش 828). 10. بصائر الدرجات، صفار، شش روایت. 11. تأویل الآيات الباهرة، شرف الدین نجفی، هجده روایت. 12. تحف العقول، یک روایت (ش 828). 13. تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، یک روایت (ش 612). 14. تفسیر، النعمانی، نه روایت. 15. تفسیر، فرات الکوفی، دو روایت (ش 1024 و 1025). 16. تفسیر نهج البیان، شیبانی، هشت روایت. 17. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دو روایت (ش 270 و 272). 18. جوامع الجامع، طبرسی، دوازده روایت. 19. دعائم الاسلام، قاضی نعمان، یک روایت (ش 274). 20. رجال، الکشی، یک روایت (ش 617). 21. سعد السعود، سید ابن طاووس، دو روایت (ش 112 و 166). 22. الطرائف، ابن طاووس، یک روایت (ش 466). 23. عیون الاخبار الرضا، شیخ صدوق، سه روایت (ش 564 و 710 و 742). 24. قرب الاسناد، حمیری، یک روایت (ش 855). 25. کتاب جعفر بن محمد بن شریح، یک روایت (ش 717). 26. مجمع البیان، طبرسی، صد و پانزده روایت. 27. مناقب، ابن شاذان، یک روایت (ش 472). 28. منتخب البصائر، شیخ حسن بن سلیمان حلی، یک روایت (ش 465). 29. الیقین، ابن طاووس، دو روایت (ش 280 و 281).¹⁵

4. تعداد موارد اختلاف قرائت

تعداد موارد اختلاف قرائت طبق ثبت «لتیسیر فی قرائات السبع» نوشته ابوعمرو دانی، در حدود 1100 مورد است و بیشتر از دوسوم آنها، به ادغام و ضمیر یا صیغه حاضر و غایب و امثال آن مربوط می‌شود. (خرمشاهی، 97)

البته نویسندگان «معجم القرائات القرآنیة» که موارد اختلاف قرائت را از آغاز تا انجام قرآن به ثبت رسانده‌اند، 10243 مورد اختلاف را ذکر کرده‌اند که بخش عمده آن به ادغام یا عدم ادغام، اماله و جزئیات تجویدی و سجاوندی مربوط می‌شود.





5. انواع اختلاف میان قرائات

برخی از علما همانند ابوالفضل رازی و ابن جزری، در مقام استقرای قرائات برآمده و سعی کردند وجوه اختلاف قرائات را مشخص سازند. به عنوان مثال، ابن قتیبه، وجوه اختلاف قرائات را در هفت وجه می‌داند:

1. اختلاف در حرکات کلمه، بدون اینکه در معنا و صورت و شکل آن تغییری ایجاد کند؛ مانند {وَوَضِيقُ صَدْرِي} (شعراء/103) که هم به رفع قاف (بضیق) و هم به نصب آن (بضیق) قرائت شده است.

2. اختلاف در حرکات کلمه، که تغییری در معنا ایجاد کند، لکن صورت و شکل کلمه محفوظ می‌ماند، مانند «كَفَلَهَا» در آیه {وَوَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا} (آل عمران/37). کلمه «كَفَلَهَا» هم به تخفیف فاء (كَفَلَهَا) و رفع (تقدیری) «زکریا» به عنوان فاعل، و هم به تشدید فاء (كَفَّلَهَا) و نصب (تقدیری) «زکریا» به عنوان مفعول دوم قرائت شده است. (دانی، 166)

3. اختلاف در حروف کلمه، که در معنا تغییر ایجاد کند، لکن صورت و شکل کلمه محفوظ می‌ماند (به علت نبود نقطه در خط مصحف امام)؛ مانند «ننشزها» در آیه {وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا} (بقره/259). کلمه «ننشزها» هم با «زاء» «نُنشِزُهَا» و هم با «راء» «نُنشِرُهَا» قرائت شده است. (همان، 82)

4. اختلاف در حروف کلمه، که در صورت و شکل کلمه تغییری به وجود می‌آورد، ولی معنای کلمه محفوظ می‌ماند؛ مانند «كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» در آیه {وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ} (فارعه/5). این آیه به صورت «كَالصُّوفِ الْمَنْفُوشِ» نیز قرائت شده است.

5. اختلاف در حروف کلمه، که باعث تغییر در معنا و شکل می‌گردد؛ مانند کلمه «طَلَح» در آیه {وَوَطَّحَ مَنْضُودٍ} (واقع/29). کلمه «طَلَح» با «حاء» «طَلَح» و نیز «عین» «طَلَح» قرائت شده است. (معجم القرائات القرآنیه، 68/1)

6. اختلاف در تقدیم و تأخیر، همانند {وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ} (ق/19) که به صورت «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْحَقِّ بِالْمَوْتِ»، یعنی به صورت تقدیم «الحق» به «الموت» قرائت شده است. (معرفت، التمهید، 374/1)





7. اختلاف در زیاده و نقصان، همانند {وَمَا عَمَلَتْهُ أَیْدِیْهِمْ} (یس/35) که به صورت «و ما عملت ایدیهم» نیز قرائت شده است (فضلی، 113). و یا همانند {فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ} (حدید/24) که در برخی قرائات، کلمه «هو» خوانده نمی‌شود. (دانی، 208)

دو اختلاف دیگر نیز مفروض است که شاید نتوان به «اختلاف قرائت» از آن تعبیر نمود:

8. کم شدن جملات از متن قرآن، که مدعیان وجود نقیصه و تحریف در قرآن بدان معتقد هستند. (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، 2)

9. اختلاف در قواعد تجویدی، مانند ادغام و میزان مدّ که ممکن است صرفاً صوری باشد.¹⁶

ولی در مجموع و از جهتی دیگر، اختلاف میان قرائات قرآن را می‌توان در سه دسته کلی، دسته‌بندی نمود:

الف) تفاوت‌های به اعراب و حرکات.

ب) تفاوت‌های به حروف و کلمات.

ج) تفاوت‌های به زیاده و نقصان.

نظرات برخی درباره تحریف نبودن اختلاف قرائات

پس از اینکه کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» در سال 1292 ق تألیف و در 1298 ق منتشر شد، علمای بسیاری در مقالات و کتاب‌های عدم تحریف قرآن و یا کتب علوم قرآن و تفسیر و حتی کتاب‌های اصولی به این مطلب پرداخته‌اند که بیشتر روایاتی که محدث نوری در اثبات تحریف قرآن جمع‌آوری نموده، شامل اختلاف قرائات قرآن است و اختلاف در قرائت بر اختلاف در نصّ وحی و اثبات تحریف دلالت ندارد. به عنوان نمونه، آیت الله حسن‌زاده آملی می‌نویسد:

«اختلاف قرائت‌ها موجب تحریف و تغییر قرآن نمی‌گردد و با اختلاف قرائت‌ها

در قرآن، نه کلمه‌ای افزوده می‌شود و نه چیزی کاسته می‌گردد؛ زیرا اختلاف

آنها در اعراب و صداها و برگرداندن ضمیر و کیفیت تلفظ، و خطاب و غیبت، و





مفرد و جمع و مانند اینها در کلماتی است که شایستگی برای آن دارد و با هر یک از قرائت‌ها که خوانده شود، همه قرائت‌های آیات و کلمات قرآن به حالت اصلی خودش، دست نخورده باقی می‌ماند.» (حسن زاده، 81)

علاوه بر آنکه گفته می‌شود که اختلاف در قرائت بر اختلاف در نصّ وحی و اثبات تحریف دلالت ندارد، حتی برخی عقیده دارند که این روایات، هیچ ربطی به موضوع تحریف قرآن ندارند. سخن آیت الله معرفت را در این رابطه نقل می‌کنیم:

«روایاتی که در کتاب «فصل الخطاب» گردآوری شده، 1122 روایت است... که 107 روایت آن مربوط به باب قرائات است که برخی از ائمه اطهار در قرائت به گونه دیگر قرائت کرده‌اند. روشن است که اختلاف قرائت با مسأله تحریف ارتباطی ندارد، زیرا اختلاف قرائات سبعة یا اربعة عشر همواره در میان مسلمانان رایج بوده و هیچ کس آن را دلیل بر تحریف ندانسته است. نمی‌دانیم چرا حاجی نوری این اشتباه بزرگ را مرتکب شده است. این قبیل قرائت‌ها بر فرض ثبوت، امری متعارف بوده و هرگز به‌عنوان تحریف قرآن تلقی نمی‌شود و صرفاً مبین اجتهاد قرآء در چگونگی قرائت قرآن است.» (معرفت، التمهید، بخش منشأ قول به تحریف)

نقد و بررسی

نسبت اختلاف قرائات با موضوع تحریف قرآن را می‌توان از دو منظر مد نظر داشت.

الف) آیا صرف وجود اختلاف قرائات هفت‌گانه (یا بیشتر) قرآن به‌صورت کلی، دلیل بر تحریف قرآن است؟ این همان موضوعی است که حاجی نوری به‌عنوان یکی از دلایل متعدد برای اثبات تحریف قرآن ذکر نموده است. (نوری، 209)

ب) وجود روایات و احادیثی که تعدادشان بسیار زیاد است و موردی، مشخص و جزئی، شاهد اختلاف قرائات در برخی آیات قرآن هستند، نمی‌تواند باعث تحریف در قرآن باشد. این همان موضوعی است که استاد معرفت در مطلبی که پیش‌تر گذشت، عنوان کرده‌اند. به عبارت کوتاه، این گونه می‌توان بیان کرد: «اختلاف قرائت، موجب تحریف در قرآن نیست.»





پیرامون منظر اول (الف) می‌توان گفت اگر به‌جای هفت و چهارده، حتی صدها گونه قرائات مختلف از قرآن وجود داشته باشد، دو فرض متصور است: یا یکی از آنها قرائت اصلی و منتسب به پیامبر 6 است، یا هیچ کدام از آنها قرائت اصلی و منتسب به پیامبر 6 نیست.

اگر هیچ کدام از قرائت‌ها اصل نباشند، طرح مسأله تحریف قرآن کاملاً صادق است و قابل مناقشه می‌باشد. اما اگر یکی از قرائات در واقع و حقیقت، قرائت اصل و صحیح و منتسب به پیامبر 6 باشد، از دو حال خارج نیست: یا آن قرائت را کشف نموده‌ایم که در این صورت، تحریف قرآن بی‌معناست؛ چراکه اصل مصحف با این قرائت صحیح در دست ماست و دیگر قرائات، همگی بی‌وجه و لغو هستند. اما در حالت دوم، اگر ما به قطع و یقین نتوانستیم قرائت اصلی و منتسب به پیامبر 6 را از این قرائات کشف کنیم، طرح موضوع تحریف قرآن تا اندازه‌ای می‌تواند بی‌معنا یا حداقل کم‌معنا باشد؛ چون ما می‌توانیم تمامی قرائات را مد نظر بگیریم و اگر دستور و حکم «عمل کردنی» از قرآن در کار است، بین آن اعمال، جمع کنیم.¹⁷ مثلاً سوره حمد را در نمازها، با تمامی حالات و قرائات بخوانیم.¹⁸

اما پیرامون منظر دوم (ب)، یعنی اینکه اختلاف قرائت، تحریف هست یا نیست؟ مطمئناً این موضوع نمی‌تواند به انشا و علاقه افراد مستند شود و به صرف اینکه کسی بگوید «اختلاف قرائت، موجب تحریف در قرآن نیست»، ما از وی بپذیریم. بنابراین لازم است دلایل محکم از سوی آنها در این موضوع ارائه شود.

به نظر می‌رسد برای دقت در این ادعا، توجه به اهمیت «معنا» به‌عنوان اصلی‌ترین و یا بهتر بگوییم، تنهاترین علت به‌کارگیری کلمه و لفظ، بسیار مهم است. (کاظم استادی، رندذ جسمی، 66 به بعد)

گفته شده لفظ، صوتی است که از دهان خارج می‌گردد (معتمد بر مخرج فم می‌باشد)؛ خواه دارای معنا باشد (مستعمل) و خواه بی‌معنا باشد (مهمل) (جرجانی، 83). بنابراین هدف از استعمال یا به‌کارگیری «کلمه» و «نشان» از سوی فاعل حکیم، افاده «معنا» است، به‌طوری که حتی الفاظ بی‌معنا نیز اگر از گوینده‌ای صاحب اختیار صادر شوند، «معنای دلالی» و «تبادری» در خود دارند.





بنابراین روشن است که تغییر در کلمه و لفظ مستعمل، می‌تواند تغییر در معنا یا دلالت داشته باشد؛ چه معنا را جزء ذات لفظ بدانیم و چه آن را قراردادی بخوانیم. پس طرح موضوع اختلاف قرائات از دو حال خارج نیست:

1- یا اختلاف قرائات سبب تغییر در «معنای» کلام الهی می‌شود.

2- یا اختلاف قرائات سبب تغییر در «معنای» کلام الهی نمی‌شود.

اگر اختلاف قرائات موجب تغییر معنا بشود، «تحریف» یقیناً محقق خواهد شد. حتی این موضوع ربطی به زمان ایجاد اختلاف قرائات نمی‌تواند داشته باشد؛ به این معنا که اکنون که در پیشگاه قرآن هستیم، این قرآن موجود، دارای قرائات گوناگون است؛ خواه این قرائات متعلق به قبل از جمع قرآن باشد، خواه این قرائات پس از جمع قرآن یا پس از دوران خلفای صدر اسلام، مثلاً عثمان رخ داده باشد.

آیا اختلاف قرائات باعث تغییر در معنا می‌شود؟

قبلاً انواع اختلاف قرائات در آیات را بیان کردیم. آنچه مسلم است، اینکه برخی از آن انواع اختلاف قرائات، سبب تغییر در معنا می‌شوند. اما وجود «اختلاف قرائات» به شکل مؤثر در معنا، خود بر سه گونه است:

الف) گونه‌ای که در معنای کلی عبارت تغییر محسوسی ایجاد نمی‌کند و تنها جنبه تأکیدی دارد و یا تفنّن در گفتار تلقی می‌شود، مانند: {أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينِ} (مائده/95) که برخی «كَفَّارَةٌ طَعَامٌ» با تنوین کلمه اوّل و بعضی با اضافه آن خوانده‌اند (دانی، 100) و یا کلمه «تَنْجِيكُم» در آیه {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُم مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ} (صف/10) که هم از باب افعال و هم از باب تفعیل خوانده شده است. (همان، 370)

ب) گونه‌ای که در معنای کلی عبارت تغییر ایجاد می‌کند، ولی این تغییر چنان فاحش نیست که مفهوم، تفاوتی جدی پیدا کند؛ مانند آیه {فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ} (بقره/35) که بنا بر فاعل بودن «آدم» و مفعول بودن «کلمات» و برعکس خوانده شده است. (همان، 202)

ج) نوعی از اختلاف در قرائات که در معنای عبارت تغییر جدی ایجاد می‌کند و بحث اصلی این مقاله پیرامون آن است. برای نمونه به این آیه توجه نمایید: {مَا





تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّمَّا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ {
(بقره/106).

آیه فوق را با اختلاف‌های متعددی قرائت کرده‌اند:¹⁹

- 1- «ما نَنسَخُ» به شکل‌های «ما نَنسَخُ»، «ما نَنسَخُ» و «ما نَنسَكُ».
 - 2- «نَنسِهَا» به شکل‌های «نَنسِهَا»، «نَنسَأَهَا»، «نَنسَأَهَا»، «نَنسَأَهَا»، «نَنسَأَهَا»، «نَنسَأَهَا».
 - 3- «نَأْتِ» به دو شکل «نَأْتِ» و «نَجِيءٌ».
 - 4- «بِخَيْرٍ مِّمَّا أَوْ مِثْلَهَا» به دو شکل «بِخَيْرٍ مِّمَّا أَوْ مِثْلَهَا» و «بِمِثْلَهَا أَوْ بِخَيْرٍ مِّمَّا».
- (معجم القراءات القرآنیة، 101_98/1)

نتیجه‌گیری

بنابراین اختلاف قرائات در پاره‌ای از موارد، موجب تفاوت در معنا و تفسیر است که این بدان معناست که روایات اختلاف قرائات ارتباط مستقیمی در موضوع تحریف قرآن دارند.

البته شاید گفته شود که می‌توان معانی و تفاسیر مختلف مبتنی بر اختلاف قرائات را به یکدیگر نزدیک نمود. اما باید دانست که در تمامی موارد، این امکان وجود ندارد و در برخی موارد، تنها باید یکی از تفاسیر منطبق با یکی از قرائات مورد پذیرش را برگزید. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: همائی، عباس، اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر، پژوهش دینی، ش 7، پاییز 1383)

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد «تحریف» در کلام و گفتار، اساساً و تنها به «تحریف معنوی» صادق می‌گردد؛ یعنی اینکه با تغییر در مراد و خواست گوینده، تحریف محقق می‌گردد. همین فرض را می‌توان در کتب آسمانی، همانند قرآن یا کتب دیگر، مورد دقت قرار داد.

می‌دانیم که تحریف معنوی ممکن است در صورت‌های مختلف اتفاق بیفتد:





الف) با وجود شکل صحیح و تصویری لفظ در یک جمله، رخ دهد. همانند تفسیر کلمات «مجمل»، «مبهم» یا «مشترک لفظی». وقتی گوینده‌ای می‌گوید: «من شیر دوست دارم.» اگر گوینده به‌صراحت معنای «شیر» را نگفته باشد، هر مفسری می‌تواند با دلایل خاص خود، «شیر» را تفسیر نماید. همچنان که در قرآن آمده است: «گروهی از یهودیان گفتار خدا را از معنای حقیقی آن به معناها و مواردی دیگر تغییر داده و تحریف می‌کنند.» (نساء/46) زیرا تفسیر آیات قرآنی به غیر معنایی که هدف و مقصود قرآن است، چیزی غیر از تحریف نیست. از گذشته تاکنون، از این تغییر معنا در قرآن، به اصطلاح «تحریف معنوی» یاد کرده، دو نوع از آن برای قرآن ذکر نموده‌اند:

1- تغییر در معنای کلمه.

2- تغییر در شأن نزول و یا مدلول آیه.

همانند تغییر معنای کلمه‌ای از کلمات قرآن، همچون کلمه «ولی» در آیه شریفه {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (مائده/55) که در اصل به‌معنای مولا، حاکم و سرپرست آمده است، اما برخی، معنای آن را تغییر داده و گفته‌اند: «ولی» در اینجا به‌معنای دوست و صدیق است. (جیلانی، 403/1؛ سبحانی، 155/3؛ مکارم شیرازی، 344_343/2)

همه متفق‌القول هستند که این نوع تحریف (یعنی تحریف معنوی) در قرآن رخ داده و می‌دهد و خواهد داد. این نوع تحریف، شایع‌ترین نوع در بین انواع تحریف کتب آسمانی و نیز قرآن می‌باشد. (زرکشی، 161/2؛ طباطبایی، قرآن در اسلام، 92-87)

امام علی 7 از این نوع تحریف در زمان خود (نهج البلاغه، خطبه 17) و آینده (همان، خطبه 147) خبر داده‌اند و شاید این همان تفسیر به‌رأی باشد. تفسیر به‌رأی به‌صورت پراکنده در تفاسیر متکلمان متعصب و فلاسفه و عرفا و متصوفه، زیاد به چشم می‌خورد.²⁰ البته معصومین: ما را از تفسیر به‌رأی ممنوع کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، عیاشی از امام صادق 7 نقل می‌کند که فرمودند: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنِ أَصَابَ لَمْ يُوجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ خَرَّ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ» (عیاشی، 17/1)؛ «کسی که قرآن را به رأی و نظر خویش تفسیر کند، اگر درست و مطابق با واقع باشد، اجر و پاداشی





برایش نیست و اگر خطا رود، هر آینه (از مرز حق و حقیقت) بیشتر از فاصله آسمان‌ها از یکدیگر، دور شده است.»

ب) تحریفی که با تغییر شکل صحیح و تصویری لفظ در یک جمله رخ دهد.

همانند حذف و اضافه یا تغییر و جابه‌جایی در کلمات و حروف یک متن، که پیرامون قرآن می‌تواند شامل این موارد باشد: چند سوره، یک سوره، بخشی از سوره، چند آیه، یک آیه، بخشی از یک آیه، چند کلمه، یک کلمه، چند حرف، یک حرف و اعراب کلمات.

هر دو حالت «الف» و «ب» در نهایت منجر به تغییر مراد و خواست گوینده و در نتیجه، تحریف می‌شوند. بنابراین به‌روشنی می‌توان گفت که هم تغییر معنا و هم تغییر لفظ، هر دو «تحریف معنوی» محسوب می‌شوند.

در حقیقت و به‌طور کلی باید گفت بیشتر از یک نوع تحریف (برای قرآن) متصور نیست و آن، «تحریف معنوی» قرآن است؛ چه با وجود شکل صحیح الفاظ قرآن باشد و چه با تغییر و کاستی برخی از الفاظ قرآن صورت بگیرد.²¹

اکنون جای این پرسش است که با پذیرش تحریف لفظی در قرآن، چه نتایجی بر آن بار خواهد شد و اگر این نتایج مضر است، آیا راه حل گذر از این اضرار، پاک نمودن صورت مسأله و انکار تحریف لفظی (حتی به مقدار اندک) خواهد بود؟

پی‌نوشت‌ها:

1. نسخه قرآنی که امروزه در بین بیشتر کشورهای اسلامی، مخصوصاً «شرق سوئز» رایج است، نسخه‌ای است از قرائت «حفص از عاصم» که در سال 1923 در دانشگاه الازهر در قاهره چاپ شد. در برخی از کشورهای اسلامی، همانند مراکش، قرآن با قرائت «ورش از نافع» چاپ می‌شود. در تونس و لیبی و موریتانی، قرآن با قرائت قالون از نافع منتشر می‌شود. در جنوب صحرا، قرائت «دوری از ابوعمرو بن علاء» که تا قرن هفتم و هشتم روایت شایع در دمشق بود، استفاده می‌شود.

2. همانند معرب طهرانی، محمود، کشف الارتیاب عن تحریف کتاب ربّ الارباب؛ محمدی هیدجی، عبدالرحمن، الحجة علی فصل الخطاب؛ خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن؛ معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف و...





3. به عنوان مثال در لهجه اصفهانی، گاهی برای تأکید بر انجام کاری از «د» و «یا» استفاده می‌شود؛ همانند دِ پَ چرا نیمای؟ و نیز: بُخوریا، بوگویا. (ر.ک: اخروی، بررسی واژگان و اصطلاحات ویژه گونه فارسی اصفهانی)
4. در این خط، مصوت‌های کوتاه و برخی مصوت‌های بلند مانند «ا» در میان واژه‌ها نوشته نمی‌شد. برای نمونه در این خط ب، ن، ت، ث و ی همانند هم نوشته می‌شدند و یا ح، خ، ج و یا س و ش همانند بودند. (ر.ک: استادی، کاظم، مجموعه مقالاتی پیرامون تغییر خط فارسی، و نیز تاریخچه تغییر خط)
5. این روایت مشهور و معروف است و در کتب تفسیر و قرائات و حدیث اهل سنت به طرق و وجوه متعدد نقل شده است. روایت مذکور به گروهی از صحابه پیغمبر 6 منتهی می‌شود که آن را از پیغمبر شنیدند. (سیوطی، 78/1)
6. برخی، نمونه‌هایی از کلمات غیرقرشی را در قرآن مطرح کرده‌اند و عقیده دارند که این کلمات از لهجه‌های قریشی نیست، از قبیل الارائک، لا وزر، یفتنکم و... و نیز برخی اصل این گونه کلمات را به پنجاه لهجه از لهجه‌های مختلف قبائل عرب ارجاع داده‌اند. (همان، 229)
7. «ان هذا القرآن أنزل علی سبعة أحرفٍ فاقروا ما تيسر منه» (صدوق، 358/2). سیوطی گفته است: «این حدیث، حدیث مشکل و نامفهومی است» و ابن عربی گفته است: «برای تشخیص معنای این حدیث، هیچ گونه نص و حدیثی نداریم و به همین دلیل مردم بر سر فهم صحیح این حدیث اختلاف کرده‌اند.» (زرکشی، 212/1)
8. رجوع کنید به دو مقاله دیگرم تحت عنوان: «مصادیق انواع انحراف حذفی وحی در جمع‌آوری و انتقال الفاظ مصحف تا کنون» و نیز «بررسی دوره‌های زمانی پس از نزول وحی در تحریف لفظی قرآن».
9. ابن الجزری در معرفی قرائات متواتره می‌گوید: هر قرائتی که با قواعد و دستور زبان هماهنگی دارد و منطبق با رسم‌الخط یکی از مصاحف عثمانی است - ولو آنکه این انطباق بر سبیل فرض و احتمال باشد - اگر به طور متواتر نقل شود، این قرائات را باید «قرائات متواتره و قطعی» دانست. (ابن‌الجزری، منجد المقرئین، 15)
10. قائلین به این قول، علامه حلّی (المنتهی، 273)، ابن فهد حلّی، شهید اول عاملی (الذکری، کتاب الصلوة، باب الواجب الرابع)، محقق کرکی عاملی، شهید ثانی عاملی (روض الجنان و نیز در کتاب مقاصد العلیه) و شیخ حرّ عاملی (رساله فی اثبات تواتر القرآن) می‌باشد.





11. این رأی شیخ بهایی و ابن حاجب و عضدی است.
12. این رأی شیخ طوسی در «التبیان» و «نجم الأئمه» در شرح کافیّه و جمال الدین خوانساری و سید نعمت الله جزایری و شیخ یوسف بحرانی و سید صدرالدین و محکی از ابن طاووس در کتاب «سعد السعود» و رازی و زمخشری است و کلام حرفوشی به این رأی متمایل است.
13. مجموعه‌ای از قرائات خاص ائمه : که در مراجع و متون تفسیری شیعه و اهل سنت آمده است، در «قرائات اهل البيت القرآنیة» گردآوری شده. همچنین، «مایر براشر» اغلب روایات شیعی در متون حدیثی کهن امامیه تا عصر کلینی را در مقاله‌ای گرد آورده است. (ر.ک: رفیعی، مجیب، قرائات اهل‌البيت القرآنیة، و نیز Meir M. Bar-Asher, "Variant readings and additions of the Imām Ḍ-ŠDYā to the Quran", in Israel Oriental Studies, 13 (1993) pp. 39-74)
14. همانند: قرائات منتخب باید دارای وجهی قوی در عربیت و هماهنگی با دستور زبان عربی باشد و با رسم‌الخط مصحف عثمانی منطبق باشد و عموم مردم پذیرای آن بوده و بر روی آن توافق داشته باشند. (قیسی، 48-50)
15. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر، قم، قدس، 1383ش، بحث عدم تحریف قرآن.
16. این موارد به شکل مفصل در کتبی چون «النشر» ابن جزری، «التیسیر» دانی و شروح متعدّد «شاطیبه» آمده است.
17. همانند یا شبیه آنچه در جمع میان دو یا چند خبر متعارض، طبق قواعد باب تعارض عمل می‌گردد.
18. همانند تکرار نماز در ندانستن جهت قبله. (ترحینی عاملی، 65/2)
19. در این بررسی، تنها قرائات موافق با رسم‌الخط مورد توجه بوده است و از بررسی موارد مخالف با رسم‌الخط خودداری شده است.
20. برای مثال، فخررازی در تفسیر آیه {إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} (بقره/6) می‌گوید: این آیه بر جواز تکلیف به محال دلالت دارد؛ زیرا با فرض کفر و علم خداوند به کفر، امر به ایمان محال است، و در این آیه، به این کار محال امر شده است.
21. بنابراین، چه الفاظ را با ابهام در دایره شمول معانی یک کلمه یا قرائن موجود در جمله، بد معنا کنیم و چه ما، الفاظ را تغییر یا حذف نماییم، تفاوتی در نتیجه با هم ندارند و در هر دو صورت، قرآن یا دیگر کتب آسمانی، تحریف شده‌اند. حال سؤال اینجاست که





اگر بپذیریم نتیجه تحریف لفظی، ایجاد همان «تحریف معنوی» می‌شود، چرا وجود «تحریف لفظی» را نمی‌توان همانند وجود «تحریف معنوی» پذیرفت؟

منابع و مأخذ:

1. ابن بابویه، محمد بن علی؛ الخصال، قم، جامعه مدرسین، 1362 ش.
2. ابن جزری؛ النشر فی القرائات العشر، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1998 م.
3. _____؛ منجد المقرئین، قاهره، الوطنیه الاسلامیه، 1350 ق.
4. ابن کنیر دمشقی؛ فضائل القرآن، بیروت، دار الاندلس، بی‌تا.
5. ابن هشام؛ سیره ابن هشام، قاهره، چاپ عبدالحمید، 1383 ق.
6. ابوشامه، عبدالرحمن؛ ابراز المعانی من حرز الامانی، قاهره، البانی، 1349 ق.
7. ایباری، ابراهیم؛ الموسوعه القرآنیة، قاهره، مؤسسه سجل العرب، بی‌تا.
8. اخروی، علی؛ بررسی واژگان و اصطلاحات ویژه گونه فارسی اصفهانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، 1379 ش.
9. آرنف مارک؛ ویلیام اگرادی؛ مایکل دابروولسکی؛ درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، ترجمه: علی درزی، تهران، سمت، 1380 ش.
10. استادی، رضا؛ آشنایی با تفاسیر، قم، قدس، 1383 ش.
11. استادی، کاظم؛ بررسی نقش دوره‌های زمانی پس از نزول وحی در تحریف لفظی قرآن، بی‌جا، بی‌تا، 1392 ش.
12. _____؛ تاریخچه تغییر خط، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1391 ش.
13. _____؛ تحریف چیست و مراد خداوند از آن کدام است؟ قم، بی‌تا، 1392 ش.
14. _____؛ رندذ جسمی، تهران، بی‌تا، 1392 ش.
15. _____؛ کتابشناسی عدم تحریف قرآن، بی‌جا، بی‌تا، 1392 ش.
16. _____؛ مجموعه مقالاتی پیرامون تغییر خط فارسی، تهران، بی‌تا، 1392 ش.
17. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر؛ بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، بی‌تا.





18. آشوری، حسین؛ «کتابشناسی قرائات قرآن»، پژوهشهای قرآنی، شماره 17-18، بهار و تابستان 1378ش، 366-395.
19. بغدادی، حسن بن محمد؛ الروضة فی القرائات الاحدی عشرة، مدینه، مکتبه المدینه، 2013م.
20. البنا، احمد بن محمد؛ اتحاف فضلاء البشر بالقرائات الاربعة عشر، قاهره، عالم الکتب، 1407ق.
21. ترحینی عاملی، سید محمدحسن؛ الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، قم، دارالفقه، 1385ش.
22. جرجانی، علی بن محمد؛ کتاب التعریفات، تهران، ناصر خسرو، بی تا.
23. جفری، آرتور؛ مقدمتان فی علوم القرآن، قاهره، دارالصاوی، 1392ق.
24. جواد علی؛ تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، بی تا، 1972م.
25. جیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم؛ قوانین الاصول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامی، بی تا.
26. حجتی کرمانی، محمد جواد؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372ش.
27. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة فی تفصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا.
28. حسن زاده، حسن؛ فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب، ترجمه: محمدی شاهرودی، قم، قیام، 1381ش.
29. حسین، طه؛ فی الادب الجاهلی، قاهره، دارالمعارف، 1958م.
30. حکیم، سید محسن؛ مستمسک العروة الوثقی، قم، دارالتفسیر، 1374ش.
31. حموده، عبدالوهاب؛ القرائات و اللهجات، قاهره، مکتبه النهضة المصریة، 1948م.
32. خدایی، اکرم؛ اهمیت قرائت عاصم به روایت حفص، تهران، انتشارات رایزن، 1378ش.
33. خرماشاهی، بهاءالدین؛ قرآن شناخت، تهران، بی تا، 1374ش.
34. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی التفسیر القرآن، قم، دارالثقلین، 1387ش.
35. _____؛ منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، بی تا.
36. دانی، ابوعمرو عثمان؛ التیسیر فی القرائات السبع، کتبافروشی جعفری، بی تا.
37. دینوری، ابن قتیبه؛ تأویل مشکل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
38. رجب زاده، هاشم؛ شرح رشیدالدین فضل الله در امتیاز خط چینی ژاپنی، تهران، ایرانشناسی، 1377ش.





39. رفیعی، مجیب؛ قرائات اهل البيت القرآنية، قم، دارالغدیر، 1424ق.
40. رومی، عبدالرحمن بن سلیمان؛ بحوث فی اصول التفسیر و مناہجه، ریاض، مکتبه التوبه، 1419ق.
41. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناہل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، داراحیاء، 1372ق.
42. زرکشی، محمد بن بهادر؛ البرهان فی علوم القرآن، چاپ ابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی نا، 1408ق.
43. زنجانی، ابو عبدالله؛ تاریخ القرآن، بیروت، الاعلمی، 1388ق.
44. زیدبن علی؛ مسند الامام زید، بیروت، بی نا، 1401ق.
45. سبحانی، جعفر؛ المحصول فی علم الاصول، قم، موسسه امام صادق 7، بی تا.
46. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، بی نا، 1360ق.
47. شکوری، ابولفضل؛ گذری بر کرانه قرآن، قم، عقل سرخ، 1384ش.
48. شوشتری، نورالله؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، چاپ کتابخانه مرعشی، بی تا.
49. صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضی، 1372ش.
50. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، 1371ش.
51. _____؛ قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامی، 1353ش.
52. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع، تبریز، بی نا، بی تا.
53. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، بی تا.
54. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تأویل آی القرآن، قاهره، بی نا، 1321ق.
55. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
56. عاملی، محمد جواد بن محمد؛ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
57. عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی و روشهای تفسیر قرآن، تهران، وزارت ارشاد، 1367ش.
58. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامی، بی تا.
59. فضل، عبدالهادی؛ مقدمه ای بر تاریخ قرائات، ترجمه: محمدباقر حجتی، تهران، اسوه، 1388ش.
60. قاضی عبدالغنی، عبدالفتاح؛ الوافی فی شرح الشاطبیه، بی جا، مکتبه الدار، بی تا.
61. قیسی، مکی بن ابی طالب حموش؛ الابانة فی معانی القرائات، قاهره، الرساله، بی تا.
62. قمی، سید صدر الدین محمد؛ (حاشیه) شرح وافیہ الاصول (تونلی)، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.





63. کریمی‌نیا، مرتضی؛ «اختلاف قرائت یا تحریف قرآن»، علوم حدیث، شماره 40، تابستان 1385ش، 21-3.
64. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، ترجمه: جواد مصطفوی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامی، 1369ش.
65. گولدزیهر؛ مذاهب التفسیر الاسلامی، قاهره، السنه المحمدیه، 1374ق.
66. لسانی فشارکی، محمد علی؛ قرآء سبعة و قرائات سبع، تهران، اسوه، 1391ش.
67. مجاهد (طباطبایی)، سید محمد؛ مفاتیح الأصول، نسخه خطی، بی‌تا.
68. مجدّد عباسی، محمد مسعود؛ قرائات قرآنی از دیدگاه تشیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1375ش.
69. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، بیروت، الوفاء، بی‌تا.
70. محمدی هیدجی، عبدالرحمن؛ الحجة علی فصل الخطاب، قم، المطبعة العلمیه، 1363ش.
71. مختار، احمد؛ مکرم، عبدالعان سالم؛ معجم القرائات القرآنیة، تهران، اسوه، بی‌تا.
72. معرب طهرانی، محمود؛ کشف الاریاب عن تحریف کتاب رب الاریاب، نسخه خطی، 1302ق.
73. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، بی‌تا.
74. _____؛ صیانة القرآن من التحریف، قم، النشر الاسلامی، 1418ق.
75. _____؛ علوم قرآنی، التمهید، قم، 1378ش.
76. مؤدب، سید رضا؛ نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1378ش.
77. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1362ش.
78. نوری، میرزا حسین؛ فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الاریاب، چاپ سنگی.
79. هاشم‌زاده، محمدعلی؛ «کتابشناسی علوم قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره 13-14، بهار و تابستان 1377ش، 394-415.
80. همایی، عباس؛ «اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر»، پژوهش دینی، شماره 7، پاییز 1383ش، 57-68.
81. همدانی، رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، قم، المؤسسة الجعفریة لاحیاء التراث، 1376ش.

